

# رباعیات حکیم خسرو

پنج زبان فارسی عربی انگریزی و لہستانی  
باتالواری از استاد محمود وحید  
نوشته نوری تقیانی و میرزا فیضی



افراد حساس نمی توانستند تحمل آن را بکنند، و کنش نامتفاوت بود. ناصر خسرو هشت شعر تلخکام تا بدین حد

دل زده بود که خنشدین را منع می کرد می گفت:

خنده از بی خردی خنیز چون خندا که گرفتار است خرد و سخت گریبانم

و حسن صباح در قلعه الموت سر بر طغیان بر می داشت: پختن نهضت صوفیانه که در همین دوران انجام

گرفت از آن دورتری رفت و او روکی در نظم جهان امی طلبد:

تا ایمان کفر و کفر ایمان نشود یک بنده حق به حق مسلمان شود

این سخن از بزرگان فی از عارف مشان بر زبان می آورده اند.

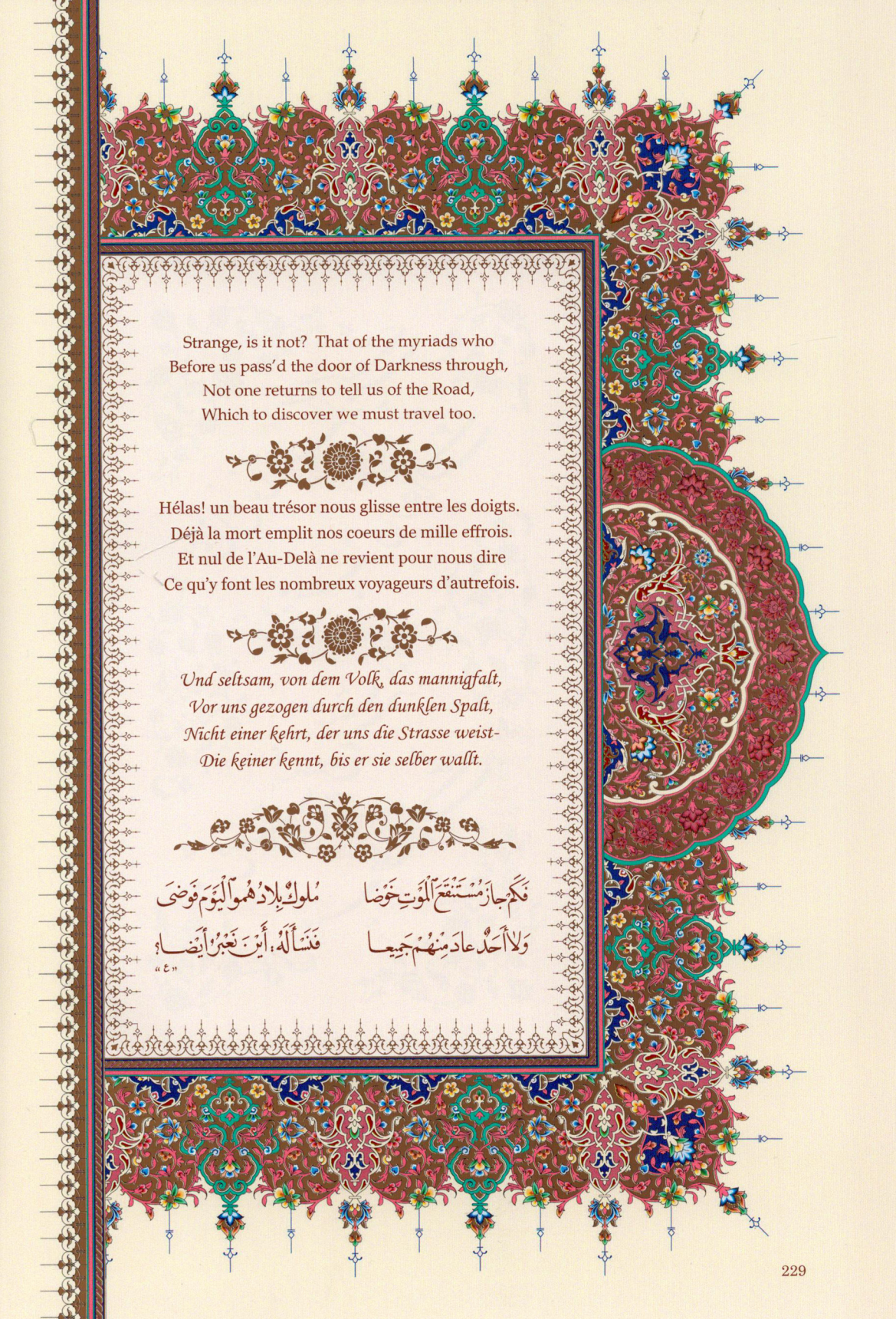
خیام نیز در همین ده است: ولی اعتراض و از نوع دیگر است! او چون فردی عالم و حکیم است با طبعی

و نگاه سربه جهان می نگرد. بطریقه ای نشان نمی دهد فقط چه بر زبان آورد می پرسد چه چنین است

و می خواهد که شنونده اش عاقل باشد.

کسانی او را عارف گونه معرفی کرده اند زیرا گاهی نزدیک می شود به چرای عارفان ولی از لحاظ نگاه

و ماهیت میان او آنان فرق است! او مسئله را به آسمان نمی برد که از آن چاره بجوید آنرا به زمین



Strange, is it not? That of the myriads who  
Before us pass'd the door of Darkness through,  
Not one returns to tell us of the Road,  
Which to discover we must travel too.



Hélas! un beau trésor nous glisse entre les doigts.  
Déjà la mort emplit nos coeurs de mille effrois.  
Et nul de l'Au-Delà ne revient pour nous dire  
Ce qu'y font les nombreux voyageurs d'autrefois.



Und seltsam, von dem Volk, das mannigfalt,  
Vor uns gezogen durch den dunklen Spalt,  
Nicht einer kehrt, der uns die Strasse weist-  
Die keiner kennt, bis er sie selber wallt.



فَكَمْ جاز مُسْتَفْعِ الْمَوْتِ حَوْصًا      مَلوكِ يَلادُ هُموا لَيَوْمِ فَوْضَى  
وَلَا أَحَدَ عادِ مِنْهُمُ جَمِيعًا      فَتَسْأَلُهُ: أَيْنَ تَعْبُرُ أَيضًا؛  
“ع”